

اپوزیسیون چه کرد کجاست؟

ایرج آذرین

(۱)

یکسره به مواضع سوسیال دموکراتیک و لیبرالی روی آوردند، و متناسب با نزول چپ در کشورهای منطقه، در جنبش ملی کرد نیز راه حلهای دست راستی زمینه یافت، و در نتیجه سوسیالیستهای فعال در جنبش ملی را نیز زیر فشار گرفت. اگرچه این روند در جنبش کردستان عراق سابقه داشت، اما رویدادهای بزرگ جهانی سبب شد که چنین چرخشی نه در تداوم تدریجی یک روند خطی، بلکه با جهشی کیفی صورت بگیرد.

مقطع تعیین کننده برای جنبش ملی کرد یکسال پیش از فروپاشی شوروی فرارسید. در تابستان ۱۹۹۰، در همان نخستین روزهای اولتیماتوم امریکا به عراق، اتحادیه میهنی کردستان عراق برای شرکت در عملیات نظامی امریکا و مؤتلفینش اعلام آمادگی کرد. سرانجام نیز در جنگ خلیج در ۱۹۹۱، دو حزب سنتی جنبش ملی در کردستان عراق یکسره بعنوان متحدین امریکا ظاهر شدند. پیروزی جنبش ملی کرد اینجا فرسنگها از امر چپ فاصله گرفت و آشکارا در هماهنگی با سیاستهای بزرگترین دولت سرمایه‌داری جهان و بزرگترین ائتلاف نظامی امپریالیستی در تاریخ دنبال شد.

اشتباه محاسبه سیاسی رهبران ناسیونالیست کردستان عراق اشکال اصلی این کار نبود؛ اشتباه محاسبه‌ای که بهایش را مردم کرد با فاجعه آوارگی عظیم پرداختند. بزرگترین اشکال خود منطق ناسیونالیستی این محاسبه بود که، در دل لشکرکشی امپریالیستی در آخر قرن بیستم، خیلی حق بجانب به دنبال منافع ملی خود میرفت، و به جایگاه جهانی و پیامدهای منفی سیاسی وسیعتر جنگ امریکا در خلیج هیچ کاری نمیخواست داشته باشد. حتی این واقعیت که با تعقیب چنین سیاستی، در بهترین حالت، حقوق ملی کرد تنها در دل یکی از خونبارترین کشتارهای قرن بیستم قابل حصول مینمود نیز گویا ذره‌ای وجدان شان را نمی‌آزرد و هیچ معضل اخلاقی‌ای برایشان ایجاد نمی‌کرد.

یازده سال پیش، همین ارزیابی من از عملکرد ناسیونالیسم کرد در جنگ خلیج بنحو قابل انتظاری طعن و لعن ناسیونالیستهای کرد را برانگیخت و تا به امروز نیز همراه داشته است (۱). اما در یازده سال گذشته مردم کردستان عراق ساکنین "منطقه امنی" هستند که امن بودنش را ارتش امریکا و بریتانیا و ناتو تضمین کرده اند. ("منطقه امن" البته حسن تعبیری است از جغرافیای بلا تکلیفی که، به سبب سردرگمی و تناقضات سیاستهای قدرتهای بزرگ در منطقه، امریکا و دیگر قدرتها نمیتوانند به توافق برسند که با آن چه کنند. (یازده سال است که دو حزب سنتی کردستان عراق، با رضایت و تأیید امریکا و ناتو، "منطقه امن" را میان خود تقسیم کرده و به یمن نیروی مسلح شان بر جامعه‌ای حاکمیت دارند که تنها با کمکهای سازمان ملل و امداد ان‌جی‌اوها اقتصادش می‌گردد. (طرفه اینکه همین احزاب این ترتیبات را "دولت کردی" نام گذاشته اند.) آیا این تجربه یازده ساله سرانجام گره زدن سرنوشت جنبش ملی کرد به سیاستهای قدرتهای امپریالیستی را نشان نمیدهد؟ آیا حق با چپها نیست که میگویند آزادی و حرمت خلق کرد نه در هماهنگی با سیاستهای قدرتهای امپریالیستی و کاپیتالیستی، بلکه در سیر مبارزه علیه سیاستهای آنها بدست میاید؟

عملکرد احزاب سنتی ناسیونالیستی کرد در عراق، که خارج از اراده

حمله نظامی امریکا به عراق محرز نیست. تضاد منافع قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری میتواند مانع اجرای نقشه‌های جنگی هیات حاکمه امریکا شود. پیامدهای منطقه‌ای اشغال عراق نیز منافع دولتهای منطقه و رژیمهای عرب را تهدید میکند، و اینها نیز به دلایل خاص خود موافق حمله امریکا به عراق نیستند. در کنار این عوامل، یک جنبش جهانی ضد جنگ نیز وجود دارد که عمدتاً به افکار عمومی مترقی در اروپا و امریکا متکی است.

واقعیت اینست که در وضعیت فعلی جهان عامل تعیین کننده‌ای که جلوی وقوع جنگ را بتواند بگیرد جنبش ضد جنگ نیست، بلکه تضادهای میان نیروهای امپریالیستی یا هراس خود امریکا از عواقب وخیم منطقه‌ای حمله به عراق است. اما، مستقل از توان فعلی جنبش ضد جنگ، این جنبش را باید تقویت کرد و در آن حضور داشت. نخست به این دلیل ساده که جنگ طلبی امریکا در مورد عراق آخرین مورد از این سیاستهای امپریالیستی نیست، و در چند سال آینده مطمئناً شاهد تلاشهای نظامی بیشتری از جانب امریکا و دیگر دولتهای بزرگ کاپیتالیستی خواهیم بود. نبردهای بیشتری در پیش است. جنبش ضد جنگ را باید در یک افق بلندتر نگریست.

دوم، و مهمتر، اینکه جنبش ضد جنگ جایگاهی فراتر از ضدیتش با نقشه‌های نظامی امپریالیستها دارد. جنبش جاری ضد جنگ در اروپا و امریکا، که متعاقب فاجعه ۱۱ سپتامبر و تدارک جنگ افغانستان پا گرفت، در یکسال اخیر همپای سیاستهای میلیتاریستی امریکا تداوم یافته است. این جنبش یکی از معدود عرصه‌هایی است که در آغاز قرن بیست و یکم بروی پائینی‌ها باز است تا با مبارزه شان نگذارند بازتعریف جغرافیای سیاست جهانی را تنها توازن قوا و توافقات قدرتهای بزرگ رقم بزنند. در عصر «جهانی شدن»، هیچ جنبش حق طلبانه‌ای نمیتواند افق پیرزیش را در یک محدوده کوچک و بدون محاسبه تناسب قوای جهانی مجسم کند. جنبش ضد جنگ این ظرفیت را دارد که یک عرصه ایجاد همبستگی جهانی بین جنبشهای پیشرو و حق طلبانه باشد. هر جنبش حق طلبانه‌ای، حتی از زاویه منافع ویژه خودش هم که شده، برای جلب همبستگی بین‌المللی باید در جنبش ضد جنگ شرکت کند. همبستگی جهانی صرفاً یک اصل عدالتخواهانه اخلاقی نیست، یک ضرورت استراتژیک هم هست.

سوال من اینجا اینست: آیا احزاب سنتی کردستان عراق تنها سخنگویان جنبش ملت کرد هستند؟ فعالین سیاسی و روشنفکران چپ کرد چرا جایشان در جنبش ضد جنگ خالی است؟

(۲)

در گذشته‌ای نه چندان دور، مساله کرد در خاورمیانه تماماً امر چپ بود. نه فقط احزاب چپ کشورهای منطقه همواره از حق ملی خلق کرد دفاع میکردند، بلکه احزاب و نیروهای سیاسی کرد عموماً راه حل مساله ملی کرد را در پیشروی نیروهای چپ در کشورهای منطقه و برقراری رژیمهای دموکراتیک در این کشورها جستجو میکردند. با پایان جنگ سرد این روال اکنون تماماً برهم خورده است. با سقوط بلوک شرق و هجوم جهانی به سوسیالیسم، بسیاری از احزاب و نیروهای چپ کشورهای منطقه، مانند همه جای دنیا،

خودشان در یک صحنه جهانی جریان داشته، بیشک بارزترین مورد تلاش برای گره زدن سرنوشت جنبش ملی کرد به نیروهای راست جهانی است؛ اما منحصر بفرود نیست. در پانزده-شانزده سال گذشته در کردستان ترکیه مساله روال دیگری داشته است. استراتژی پ.کا.کا از همان آغاز فعالیت مسلحانه اش متکی به یک دیدگاه تند ناسیونالیستی بود و بر هیچگونه اتحاد و همسوئی با طبقات و نیروهای اجتماعی چپ در ترکیه حساب نمی‌کرد. یکسال و خرده‌ای پیش پ.کا.کا مشی تازه‌ای اعلام نمود، اما اتخاذ این مشی تازه تنها با رضایت دولت ترکیه ممکن می‌گردد؛ و اگرچه پ.کا.کا بروشنی بر فشار اتحاد اروپا بر ترکیه محاسبه کرده بود، اما دولت ترکیه هنوز رضایت نداده است.

با اینهمه نکته مهم از لحاظ بحث حاضر اینست که مشی جدید پ.کا.کا چیزی جز اعلام آمادگی برای ایفای نقش متعارف احزاب پارلمانی در بستر رسمی سیاست ترکیه نیست. چنین مشی‌ای آشکارا فاقد درک لازم از آن نیروهای طبقاتی و اجتماعی در ترکیه است که قادر به ایجاد تغییرات اجتماعی و اقتصادی لازم برای حل مساله ملی کرد در ترکیه هستند. در مشی جدید نیز پ.کا.کا به اندازه مشی قدیم خود به ضرورت پیشروی چپ در جامعه ترکیه برای حل مساله کرد بی اعتناء است؛ حتی برعکس، امید خود برای حل مساله کرد را به بازی در زمین سیاست رسمی جامعه ترکیه و یاری اتحاد اروپا گره زده است. و اگر ارزیابی‌ای در مورد نتیجه این سیاست پ.کا.کا نمیتوان بدست داد، و اگر پ.کا.کا عملاً هنوز شانه به شانه نیروهای سانتر و راست ترکیه نایستاده، بسادگی به این سبب است که نیروهای راست جامعه ترکیه، دستکم هنوز، حتی حاضر نشده اند او را به زمین بازی راه دهند و اتحاد اروپا نیز امکان خاصی برای اتخاذ مشی جدید توسط پ.کا.کا فراهم نکرده است.

تنها در کردستان ایران است که شاهد عروج و غلبه استراتژی‌ای نیستیم که آشکارا سرنوشت جنبش ملی کرد را به عملکرد نیروهای راست جامعه ایران یا سیاستهای قدرتهای امپریالیستی گره بزند. هرچند اینجا نیز چنین تلاشهایی، در حد ایجاد همسوئی با نیروهای راست سیاست در سطح کشوری، بعمل آمده است.

با عروج جنبش اصلاحات سیاسی در ایران، گروههایی از حاکمیت تلاش کردند و میکنند تا در کردستان نیز حرکتی مشابه با جنبش اصلاحات را شکل بدهند (و این تلاش صرفاً به یک جناح از رژیم محدود نیست). در میان روشنفکران و محافل سیاسی کرد، بخصوص در میان محافل تبعیدی و مهاجر کرد، چرخش به لیبرالیسم و تمایل به تعقیب مساله ملی کرد از طریق حرکات اصلاح طلبانه بروز کرده است. این چرخش البته مشابه چرخش عمومی روشنفکران و برخی چپهای سابق در فضای سیاسی ایران است و ویژگی کردستانی ندارد. حتی در مقایسه با بقیه ایران، چه عموماً در جامعه کردستان ایران و چه در جنبش ملی کرد، گرایش چپ اینجا نیرومندتر است. بیشک این محصول تاریخی بیش از دو دهه جانفشانی و مبارزه کمونیستها در کردستان است. با اینهمه، در سطح سه کشور کردنشین منطقه، در دهسال گذشته جنبش ملی کرد در مجموع آشکارا به راست چرخیده است. این قطعاً لطمه‌ای به موقعیت چپ در منطقه بوده است، و برای حل مساله ملی کرد نیز، همانطور که در بالا به اختصار دیدیم، در یازده سال گذشته جز مصیبت، بلاتکلیفی و سردرگمی چیزی همراه نداشته است.

(۳)

دولت امریکا نمیتواند پنهان کند و پنهان نمی‌کند که هدف سیاستهای میلیتاریستی‌ای که متعاقب ۱۱ سپتامبر اتخاذ کرده است تامین منافع خود است؛ اما توجیه ایده‌ئولوژیک جنگ برای افکار عمومی اینست که تعقیب منافع امریکا از طریق لشکرکشی به افغانستان یا عراق، در عین حال آزادی و رفاه را برای مردم این کشورها به همراه می‌آورد. پارسال رفتار حیوانی طالبان با زنان

افغانستان یکی از شواهد برجسته فواید وسیعتر حمله امریکا به افغانستان بود، امسال یکی از توجیهات محوری خیرات جنگ امریکا با عراق گویا رهایی مردم کرد از سرکوب دولت بعثی صدام است.

پارسال بسیاری از نیروهای سکولار دوآتشه دوقطبی ارتجاع اسلامی در برابر مدرنیسم امپریالیستی را پذیرفتند و گزینه مدرنیسم امپریالیستی را ترجیح دادند. امسال نیز نیروهای ناسیونالیست دوآتشه کرد مساله را بشکل دو گزینه رژیم صدام بعثی یا رژیم مورد حمایت امریکا فرموله میکنند.

استراتژی راست در جنبش ملی کرد، در بهترین حالت، وعده کسب حق ملی را تنها به این شرط میتواند برآورده کند که یک ملت را شریک جرم امپریالیستها کند تا توازن قوای نامساعدی در سطح جهانی بزبان همه نیروهای پیشرو و جنبشهای ترقیخواه ایجاد کنند. آیا بر سقوط سیاسی و اخلاقی این استراتژی حدی هست؟ استراتژی چپ نفس این دوقطبی را رد میکند. سرنگونی صدام (و نه فقط صدام بلکه کل رژیم بعث) از طریق دیگری نیز ممکن است (همانطور که رهایی از ارتجاع اسلامی از طریق دیگری ممکن است): تکیه بر نیروهای پیشرو داخلی و جلب همبستگی عملی جنبشهای پیشرو و افکار عمومی مترقی جهانی. امروز جنبش ضد جنگ یک فرصت تاریخی برای طرح وسیع این استراتژی متفاوت در جنبش ملی کرد است.

امروز دست‌راستی‌ترین سخنگویان وزارت دفاع (وزارت جنگ) امریکا بیش‌رمانه برای قربانیان بمباران شیمیائی کردها در حلبچه اشک تمساح میریزند (خودشان هم در جریان ماجرای «انترکس») صریحاً اعتراف کردند که سلاحهای شیمیائی را امریکا به صدام داده بود. آیا دو حزب سنتی کردستان عراق، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، انحصار سخنگویی از جانب ملت کرد را دارند؟ احزاب بخشهای دیگر کردستان چه می‌گویند؟ فعالین سیاسی کرد چه میکنند؟ روشنفکران کرد کجا هستند؟

مساله ملی کرد در عراق تنها امر سازمانهای سیاسی کردستان عراق نمیتواند باشد. گذشته از اینکه سرنوشت بخشهای مختلف جنبش کرد مستقیماً بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند، اکنون مساله عراق و مساله کردها در عراق چنان به مرکز سیاست بین‌الملل کشانده شده که عملکرد جنبش ملی کرد در عراق تا سالها شاخص تعیین ماهیت جنبش ملی کرد علی‌العموم خواهد بود. احزاب سنتی کردستان عراق نباید به عنوان تنها سخنگویان ملت کرد شناخته شوند. احزاب سیاسی کرد در هر سه کشور منطقه ملزم به موضعگیری و مداخله فعال در قبال این مساله بین‌المللی هستند.

بیشترین جمعیت کرد ساکن ترکیه است، اما تا به امروز پ.کا.کا در قبال حمله احتمالی امریکا به عراق و مساله کرد موضعی نگرفته است. از دو حزب اصلی جنبش خلق کرد در ایران، تنها کومه‌له علیه حمله امریکا موضع گرفته و صراحتاً حل مساله کرد را از یک دیدگاه چپ مطرح کرده است (۲). حزب دموکرات هیچگونه اظهار نظر رسمی کتبی (و تا آنجا که من اطلاع دارم حتی شفاهی) در قبال جنگ امریکا و مساله کرد در عراق نکرده است.

تنها نیروهای سیاسی کرد نیستند که موظف به مداخله در این موضوع هستند. دنیا از افکار عمومی کردستان، کردستان عراق و ترکیه و ایران، بیخبر است. قاعدتا روشنفکران یک ملت بیانگر افکار بخشی از ملت و یا بنوبه خود شکل دهنده افکار بخشی از ملت اند. روشنفکران کرد چه میکنند؟ چرا در سلیمانیه شاهد میتینگ و سخنرانی در افشاء مقاصد میلیتاریستی امریکا نیستیم؟ آیا توده ملت کرد نباید همین امروز از زبان روشفکرانش، از زبان شاعران و خطیبانش، به زحمتکشان و محرومین عرب در عراق

بگویند که نگران آینده آنها هستند؟ که حاضر نیستند وعده فردای بهتر برای کودکان کرد را به بهای کشتار کودکان عرب بپذیرند؟ که اتحاد زحمتکشانشان کرد و عرب میتواند شر صدام و بعث را از سر هردو شان کم کند و خواهد کرد؟

چرا در دیاربکر و سندنجد تظاهراتی در مخالفت با جنگ صورت نمیگیرد؟ چرا افکار عمومی جهان باخیر نمیشود که بخشهای وسیعی از ملت کرد میگویند که برای آزادی خود نه فقط هیچ چشمداشتی به عملکرد دولت امریکا ندارند، بلکه متحدین مبارزه خود را در جنبشهای پیشرو کشورهای غرب، در نیروهای مخالف سیاستهای امپریالیستی در کشورهای اروپا و امریکا، میجویند؟

(۴)

در تجمعات اعتراضی جنبش ضد جنگ در اروپا و امریکا نیز جای شرکت کنندگان و سخنرانان کرد خالی است. من البته میدانم که بسیاری از فعالین سیاسی تبعیدی کرد بطور فردی و جمعی در این اعتراضات شرکت میکنند، اما این کافی نیست؛ باید بتوان یک هویت کردی معترض به جنگ را بعنوان جزء ثابتی از هویت جنبش ضد جنگ تثبیت نمود. افکار عمومی اروپا و امریکا، و فعالین و جریانات دخیل در جنبش ضد جنگ، باید با گرایش مدرن و ترقیخواه در جنبش ملی کرد وسیعا آشنا شوند، و بمرور چنین گرایشی را بعنوان سخنگوی ملت کرد بشناسند. این نه فقط به سود جنبش خلق کرد است، بلکه بهترین راه زدودن شائبه‌های نسبی‌گرایی فرهنگی از جنبش ضد جنگ است.

احزاب سنتی کردستان عراق هم اکنون این تصویر را در تبلیغات امپریالیستی تقویت کرده اند که گویا سطح تمدن ملت کرد در مرحله قبیله‌ای قرار دارد و مشتی رئیس عشیره عملکرد آنها را تضمین میکنند. یعنی همان تصویری که از قبایل پشتو و غیره هنگام جنگ افغانستان دادند تا با تکیه بر آن شورای رؤسای عشایر را به ملتی قالب کنند که اول قرار بود دموکراسی لیبرالی را هدیه بگیرد. فرهنگ قبایل پشتو و غیره هرچه باشد (و رفقای افغانی‌مان شهادت میدهند که تبلیغات امپریالیستی به عمد تصویر عقب مانده‌تری از افغانستان میدهد)، کردستان افغانستان نیست. سوای اینکه مناسبات ارضی در کردستان شباهتی به مناسبات روستاهای افغانستان ندارد، و سوای اینکه میزان شهرنشینی و سواد در کردستان بسیار بالاتر از افغانستان است، امروز به یمن بیش از سه دهه مبارزه بیوقفه، فرهنگ سیاسی ملت کرد بسیار پیچیده و در مواردی بمراتب جلوتر از بسیاری از بخشهای دیگر منطقه است. این را هرکس که با فعالین سیاسی کرد تماس داشته میداند، و حتی گفتگوی ساده با مردم کوچه و بازار سلیمانیه حاکی از درجه بالای ظرافت و پیچیدگی فرهنگ سیاسی مردم کرد است. سطح واقعی فرهنگ سیاسی کردستان امروز در عرصه سیاست جهانی نمایندگی نمیشود. زیرا احزاب سنتی کردستان عراق که تنها کنجکاوای شان در مورد مقاصد امریکا در منطقه به شناخت حمید کرزای آینده عراق محدود است، تماما در این ذینفع هستند تا خود

را نیز معادل کردستانی رؤسای قبایل پشتو و اتحاد شمال و ژنرال دوستوم عرضه کنند. این تصویر را باید برهم زد.

اینجا روی سخنم بخصوص با روشنفکران چپ کرد در اروپا و امریکاست (و معیار این «چپ» بهیچوجه باورهای مکتبی یا اساسا معیاری عقیدتی نیست، بلکه افق بزرگ اجتماعی متفاوت را مد نظر دارد.) نگذارید ناسیونالیستهایی که تمام هستی حال و آینده شان را به توفیق سیاستهای امپریالیستی گره زده اند معرف فرهنگ سیاسی ملت کرد قلمداد شوند. جامعه کردستان، مثل هر جامعه جهان امروزی، چپ و راست دارد. افکار عمومی مترقی اروپا و امریکا میتواند همفکران خود را در ملت کرد، مثلا از طریق نامه دستجمعی روشنفکران کرد در مخالفت با جنگ عراق در ستونهای واشنگتن پست و نیویورک تایمز و گاردین، بازیشناسد. جنبش ضد جنگ در اروپا و امریکا کمپین طومار «نه به نام من!» (Not In My Name!) را در مخالفت با حمله احتمالی امریکا به امضاء بسیاری از شخصیتها و بسیاری از خانواده‌های قربانیان برجهای دوقلو رسانده است. چرا نتوانیم شاهد طومار «نه به نام کرد!» باشیم؟

همانطور که در ابتدای مطلب گفتیم، وقوع جنگ محرز نیست؛ اما باید تکرار کرد که اهمیت محوری شرکت در جنبش ضد جنگ برای اپوزیسیون چپ کرد برداشتن گامهایی برای ایجاد همبستگی بین‌المللی است. همبستگی بین‌المللی خیابان یکطرفه نیست، و شرکت اپوزیسیون چپ کرد در این جنبش باید همراه با مبارزه مستقیم برای اهداف آن باشد. در عین حال، از نظر حال و آینده جنبش ملی کرد، این یک عرصه حیاتی برای مقابله با استراتژی راست در جنبش کردستان است که با حیات یک ملت قمار میکند و سرنوشت جنبش ملی کرد را همچون برگ بی اهمیتی در دستان امپریالیستها میگذارد تا در بازی سیاست جهانی‌شان کی و چگونه مصرفش کنند. استراتژی چپ برای رهایی مردم کرد به پیشروی نیروهای ترقیخواه در سطح منطقه و در سطح جهانی متکی است. این چشم انداز نمیتواند رهایی فوری را وعده دهد، اما برخلاف استراتژی راست در جنبش ملی، این را تضمین میکند که مردم کرد با قرار گرفتن در کنار پیشروترین نیروهای اجتماعی، عزت نفس و حرمتی را که با سالها مبارزه بحق به کف آورده اند پاس خواهند داشت.

زیرنویسها:

۱- ایرج آذرین، "تراژدی کرد"، کارگر امروز، شماره ۱۴، خرداد ۱۳۷۰.

۲- اطلاعیه پایانی پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له، ۲۹ شهریور ۱۳۸۱؛ گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه‌له، جهان امروز، شماره ۹۲، نیمه اول اکتبر ۲۰۰۲؛ صلاح مازوجی، "آمریکا از حمله به عراق چه اهدافی را تعقیب میکند؟"، جهان امروز، شماره ۹۳، نیمه دوم اکتبر ۲۰۰۲.

به نقل از

بارو

شماره ۱۲ و ۱۳، مهر و آبان ۱۳۸۱ (سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۲)

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org